

حاج آقا رحیم ارباب

چشم و چراغ فرهنگ ایران و معارف اسلامی

و خاطره‌یی از دیدار و زیارت آن بزرگوار در اصفهان

حسین شهسوارانی

معاون اسبق وزارت دادگستری

اصفهان بوده و گاهی هم فکر می‌کنند که شاید این مرد بزرگ همانند شخصیت پرآوازه‌ی خراسان و مشهد مرحوم حاج آقا حسین ملک صاحب ملک و زمین و مکتب و ثروت و کتاب دوست و با فضل و کمال و از این جهت نامور و برجسته باشد ولی باز هم این راز و معما در فکر آن خواننده جستجوگر حل نشده باقی می‌ماند که این گونه پیام و پرسش معمولاً بین شخصیت‌های بزرگ روحانی می‌تواند قابل تصور باشد که هم سوی و هم شأن و منزلت با آیت‌الله بروجردی باشند ولی باز هم راه به جایی نمی‌برد چون در پیش اسم حاج آقا رحیم ارباب القابی که نمایانگر آن گونه پایگاه روحانیت باشد، نمی‌بیند و نمی‌یابد.

این گروه از خوانندگان **ماهنامه‌ی حافظ** حق دارند که از این تضاد خلاف عرف و عادت رایج ایران شگفت‌زده خواهان شناخت چنین شخصیت بلند پایگاهی باشند و اینک پاسخ به آن گمانه‌زنی‌ها و سختی کوتاه درباره‌ی مرحوم آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب:

الف. نقل از دایرةالمعارف تشیع

«علامه حاج آقا رحیم ارباب (۱۲۹۷-۱۳۹۶ قمری ۱۳۵۵

خورشیدی)

حکیم و فقیه مجتهد، از مدرسان علوم قدیمه، از شاگردان آقا سیدمحمدباقر درجه‌یی و سید ابوالقاسم دهکردی، در اصفهان بزرگترین استادش آخوند کاشانی بود و در خدمت او علوم فقه و اصول، فلسفه، ریاضی هیئت را فرا گرفت. در ریاضیات و هیئت و نجوم قدیم (ستاره شناسی) استاد مسلم بود، حکمت و فلسفه را نیز محققانه تدریس می‌کرد»

ب: در کتاب تاریخ حکما و عرفا متأخر بر صدرالماتلهین

تألیف دوست محقق و مشفق دانشمند استاد منوچهر صدوقی

□ در شماره‌ی ۶۱ **ماهنامه‌ی حافظ** (ویژه‌ی دوستداران) در مرداد ماه ۱۳۸۸ و یادآوری کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و عوارض بعدی آن مطالبی با عنوان «تلاش برای جلوگیری از اعدام دکتر حسین فاطمی» از قول استاد دکتر محمدرضا جلالی نائینی درج شده که حاج آقا رحیم ارباب علاوه بر درخواست تلگرافی خودش و علماء شهر اصفهان به محمدرضا شاه، از مرحوم آیت‌الله بروجردی هم می‌خواهد که با اقدام مشابهی منع اعدام او را درخواست کند و ایشان پاسخ می‌دهد: «به عللی که من می‌دانم و شما نمی‌دانید معذورم دارید، فایده ندارد». مرحوم حاج آقا رحیم ارباب در پیامی از آیت‌الله بروجردی می‌پرسد: «آنچه که شما در این خصوص می‌دانید و ما نمی‌دانیم چیست، به من بگویید که من هم بدانم» این بار مرحوم بروجردی آن عذر و علت را برای حاج آقا رحیم فاش می‌کند و توضیح می‌دهد که عیناً در همان مقاله ماهنامه درج و نقل شده است.

گروهی از دوستداران و خوانندگان **ماهنامه‌ی حافظ** دانشجویان دانشگاهی و دیگر جوانان اهل مطالعه که نخستین بار با نام حاج آقا رحیم ارباب آشنا می‌شوند، پیش خود فکر می‌کنند این شخصیت کیست و در چه شأن و مقامی بوده که شخصاً به شاه تلگراف می‌کند و صریح و آشکار و با آن دلیری به آیت‌الله بروجردی هم پیام می‌فرستد و پرسش می‌کند و او هم آن چه را که فقط خودش می‌دانسته، به حاج آقا رحیم بازگو می‌کند.

این گروه خوانندگان آن مقاله، پیش از آن که در مقام جستجو و سراغ‌گیری از شناخت حاج آقا رحیم ارباب برآیند، پیش خود به حدس و گمانه زنی می‌پردازند که این شخصیت برآزنده با آن پیش اسم «حاج آقا» و «ارباب» شاید یکی از بازرگانان و کارخانه داران و یا یکی از مالکان و متمولین و اعیان و اشراف ایران و

سها (یار صدیق و هم‌درس استاد پروفیسور سیدحسین امین) در ذکر نام و نشان شاگردان آقامحمدرضا قمشه‌ای، استاد حاج آقا رحیم ارباب را چنین توصیف می‌کند:

«قدوة الالهیین آخوند ملامحمد کاشانی استاد اکبر استاید طبقه‌ی تالیه و از اکابر ارباب باطن، افادت حکیم ربانی مرحوم مغفور حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی، تلمیذ خاص الخاص آن بزرگوار استاد آقای امیرزا جلال‌الدین الهمائی.» (صص ۷۵-۷۶) پس از درج مطالبی که تا این جا به قلم آمد، خواننده‌ی فرزانه و جستجوگر ماهنامه حافظ درباره‌ی حاج آقا رحیم ارباب این اندازه آگاه می‌شود که آن مرحوم یکی از شاگردان برجسته‌ی آخوند ملامحمد کاشانی و او هم از تربیت‌شدگان حکیم محمدرضا قمشه‌ای بوده و به دنبال این مقدار شناخت و آگاهی، مایل و مشتاق است که از مناسبات و روابط بین حاج آقا رحیم ارباب و آیت‌الله بروجردی آگاه شود.

راهگشای این معما نخست شرح حال یکی از شاگردان آقا محمدرضا قمشه‌ای یعنی همان آخوند ملامحمد کاشانی است که حاج آقا رحیم ارباب یکی از شاگردان او بوده و خود آن بزرگوار شاگردان برجسته‌ی دیگری داشته که نام و نشان و پاره‌ی احوال آن‌ها تا ۸۵ نفر در کتاب تاریخ حکما و عرفا - صفحات ۷۵ تا ۸۴- درج شده. همان کتاب تاریخ حکما و عرفا گویای این مطلب است که حاج آقا رحیم ارباب استاد و استادان دیگری هم غیر از ملامحمد کاشانی داشته و یکی از آن استادان شخصیت سرشناس و برجسته‌ی دیگری بوده که او هم همانند ملامحمد کاشانی یکی از شاگردان نامور آقامحمدرضا قمشه‌ای بوده که شرح حال وی در صفحه‌ی ۸۴ همان کتاب.

«بقیه‌ی تلامیذ آقامحمدرضا» چنین آمده است:

«حجة‌الحق جهانگیر خان قشقایی استاد اکبر طبقه تالیه» مطالب این صفحه و دو صفحه‌ی دیگر به شرح حال و زندگی شگفت‌انگیز میرزا جهانگیر خان و مقامات علمی او در معارف اسلامی به ویژه در حکمت و فلسفه اختصاص دارد.

در صفحه‌ی ۸۷ آن کتاب: نام و نشان شاگردان جهانگیر خان درج گردیده و فهرست شده از این قرار:

«تلامیذ حجه‌الحق میرزا جهانگیر خان:

- ۱- آقای حاج سیدحسین الطباطبایی البروجردی طاب ثراه
- ۲- آقای حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی قدس سره
- ۳- طرب بن همای اصفهان»

فهرست نام و نشان شاگردان دیگر و برجسته‌ی میرزا

جهانگیرخان در فراگیری دانش حکمت و فلسفه ۵۴ نفر در همان کتاب با ذکر شرح حالی درباره‌ی برخی از آن‌ها درج شده که به نقل و ذکر نام یک‌یک آن، نیازی نیست و خارج از بحث این مقاله است. شش تن از این فهرست درس پرورده‌های جهانگیرخان، اهل اراک بوده‌اند که در برگشت از اصفهان در عهد و زمان خود در شهر اراک نامور شدند و من در کودکی آن‌ها را در دیدارهایی که با پدر فقیهد مرحوم آشیخ محمد شاهسورانی (تحصیل کرده‌ی اصفهان و از شاگردان آیت‌الله سید ابوالقاسم دهکردی) داشته‌اند دیده بودم. پاره خاطرات دیدار و پایگاه علمی آن‌ها را نیز در حد فهم قاصر خود در کتاب سلسله مقالات رنگین کمان چاپ ۱۳۸۰ (با عنوان «دانشوران اراک» صفحه‌ی ۹۱ همان کتاب) به قلم آورده‌ام.

یکی از برجستگان آن فهرست ۵۴ نفر، ردیف ۶ به نوشته‌ی آقای صدوقی سها «خاتمه‌المحققین آقا ضیاءالدین العراقی...» است. با ذکر و افزودن این توضیح که وی شیخ المشایخ حوزه‌ی نجف و استاد و مدرس بزرگ درس اصول در آن حوزه‌ی علمی و متولد حوالی اراک و در نوجوانی درس پرورده‌ی آن شهر پیش از مهاجرت به اصفهان بوده است.

با توضیحاتی که در این مقاله برای شناخت مقام و منزلت حاج آقا رحیم ارباب و مناسبات او با آیت‌الله بروجردی به قلم آمد، ابهاماتی که گروهی از خوانندگان ماهنامه‌ی حافظ درباره‌ی شناخت آن دانشمند بزرگ داشته‌اند برطرف گردید و معلوم شد که او و آیت‌الله بروجردی در جوانی هم‌درس بوده‌اند و شاید ذکر خاطره‌ی دیدار و زیارت او را که در صدر مقاله اشاره شده طالب و خواستار باشند و اینک ذکر و درج آن خاطره:

در سال‌هایی که با سمت دادستانی استان مازندران به خدمت اشتغال داشتیم، به دستور آقای دکتر باقر عاملی (وزیر دادگستری وقت) مأموریتی به من محول شد که با عزیمت به اصفهان آثار



حسین شهسورانی (نویسنده‌ی مقاله) در حال سخنرانی در انجمن بهار - خاقانی مجلس رونمایی دیوان امین - خانه‌ی هنرمندان، ۲۸ شهریور ۱۳۸۸

و نتایج برپایی «خانه‌های انصاف» را که در اصفهان به اجرا درآمده بود، در تماس با دکتر سعری رئیس دادگستری اصفهان و با حضور در دادگستری آن جا و بازدید حوزوی عمل سازمان نوپای خانه‌های انصاف بررسی و برای برپایی آن در استان مازندران تجربه‌اندوزی شود.

با شناختی که آن زمان درباره‌ی شخصیت والای حاج آقا رحیم ارباب در محافل قضایی و دانشگاهی مطرح بود و شوق دیدار آن بزرگوار را در سر داشتیم به کمک و یاری آقای شیخ بهائی (قاضی دادگستری اصفهان) که سابقه‌ی همکاری در شهر گرگان را هم داشت، اجازه‌ی شرفیابی به دست آمده بود و بر حسب اتفاق آقای رئیس دانشگاه اصفهان که اسم شریفش را فراموش کرده‌ام، او هم در آن برنامه حضور و شرکت داشت پس از شرفیابی خدمت حاج آقا رحیم ارباب و ادای احترام و مقناری احوال‌پرسی‌ها و تبادل عواطف به دعوت ایشان و با هم در کنار سفره‌ی گسترده و آماده شده‌ی صبحانه نشستیم، صبحانه‌ی مناسب فصل، نان سنگگ گرم و تازه تنور، سبزیجات، ماست و پنیر خانگی، خیار گل به سر با چای خوش عطر و بوی لاهیجان. پس از صرف صبحانه مدتی به مذاکره و شنیدن سخنان دلنشین آن بزرگوار گذشت و چون وقت و ساعت کار اداری فرا رسیده بود، آقایان شیخ بهائی و رئیس دانشگاه با کسب اجازه هر یک به محل کار خدمت خود رفتند و برای من این فرصت طلایی فراهم شد که تا مدتی بعد اجازه‌ی حضور و درک خدمت بیشتر را داشته باشم. سخنان گهربار و پرفیض آن وجود شریف که نصیبم شد خاطره‌ی آن فراموش نشدنی است.

در آن سال‌های ۱۳۴۳ یا ۱۳۴۴ که حضور حاج آقا رحیم ارباب شرفیاب بودم، در سنین بالای هشتاد سالگی تندرست و با نشاط عمر شریف را می‌گذراند. رفتار و گفتارش مهرآمیز، ساده، بی‌تکلف و حکمت‌آموز بود؛ آن‌گونه که پنداشتی با دوستی دیرآشنا عاطفه ورزی دارد. لباس او یک قبای کبود رنگ همانند مردم ساده‌پوش بازار و خیابان اصفهان، با یک کلاه پشمی دستباف تیره‌رنگ، بی‌عبا و عمامه که به احترام استادش جهانگیرخان به کسوت کامل روحانی در نیامد و شنیده نشد که محراب مسجدی را هم به خود اختصاص داده باشد.

در سال‌های بعد دچار عارضه‌ی نابینایی شد. به یاد دارم که استاد جلال همایی در برنامه‌ی سخنرانی تلویزیون ایران در اظهار تأسف از نابینایی استاد بزرگوار خود فرموده بود با نابینا شدن حاج آقا رحیم ارباب، چشم معارف اسلام نابینا شده، همان زمان در

خبرهای رسانه‌ی هم شنیده شد که از طرف دولت وقت به انگیزه‌ی حرمت‌گذاری به مقام روحانیت یا انگیزه‌ی دیگری، بزرگ‌ترین متخصص چشم پزشکی فرانسه یا اسپانیا برای معاینه و معالجه‌ی چشم حاج آقا رحیم ارباب به ایران دعوت شده بود.

ناگفته نماند که یاد و خاطره‌ی بزرگان دین و دانش افزون بر آن چه که در کتاب‌ها و تذکره‌ها از حالات و خاطرات و خدمات آن‌ها درج می‌شود، مقداری هم نانوشته زبانزد مردم است و سینه به سینه به حافظه‌ی تاریخ سپرده می‌شود. آن چه که از سال‌ها پیش درباره‌ی مقام و منزلت دو شخصیت بزرگ روحانیت ایران آیت‌الله بروجردی و حاج آقا رحیم ارباب برسر زبان‌ها بود یکی دو نمونه نقل می‌شود.

۱- شنیده شد که مرحوم آیت‌الله بروجردی می‌فرموده است اگر حاج آقا رحیم ارباب مرجعیت را پذیرفته بود، احق و اولی بود. ۲- مرحوم علامه طباطبایی در حوزوی قم درس حکمت و فلسفه را تدریس می‌فرمود، شنیده شد که مرحوم آیت‌الله بروجردی با پیامی ترک تدریس آن درس را خواستار شده بود. ایشان در پاسخ معروض داشت که اگر به عنوان مرجعیت تعطیل درس فلسفه را دستور می‌فرمایند سمعاً و طاعه و اگر نظر شخصی و سلیقه‌ی شماست چون خود شما و آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب درس حکمت و فلسفه را نزد استاد فقید جهانگیرخان قشقایی فرا گرفته‌اید و آموخته‌اید، تدریس آن را بی‌اشکال می‌دانم.

و چنین است و چنان بود رفتار و گفتار و کردار این‌گونه بزرگان ادب‌آموز فرهنگ و دین و دانش جامعه ایرانی که رسم و آئین نیکوی آن بزرگان باقی و برقرار مانده است.

درو و سلام و ثنای فراوان نثار روح پاک و مطهر آنان باد.

ایران نامه

تاریخ منظوم ایران

(از هخامنشیان تا امروز)

نوشته، پژوهیده و سروده‌ی:

پروفسور سیدحسین امین

مرکز نشر و پخش: دایرةالمعارف ایران‌شناسی

۶۶۹۶۸۴۸۸